

احادیث انبیاء و اسرائیلیات

منصور پهلوان*

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲

ابراهیم اقبال**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۰

اکبر توحیدلو***

چکیده

احادیث انبیاء الهی عنوان بخشی از روایات معتبر در منابع حدیثی اسلام است؛ که بازگوکننده اعتقاد انبیاء الهی، و یا کتب آسمانی پیشین است. این احادیث، که حدوداً هزار حدیث است، از ۳۴ پیامبر نقل شده و بیش تر آنها از دو پیامبر اولوالعزم موسی و عیسی (علیهما السلام) روایت شده است. از سوی دیگر «اسرائیلیات» نقل‌ها و روایت‌هایی است که از منابع غیر اسلامی، و غالباً یهودی و مسیحی به منابع اسلامی خصوصاً حدیث و تفسیر راه یافته است. در نگاه اول به نظر می‌رسد احادیث انبیاء (علیهم السلام) عرصه مناسبی برای بروز و ظهور اسرائیلیات باشد، و تعداد زیادی از آن‌ها به این بخش از منابع حدیثی اسلام راه یافته باشد، اما با دقت بیش تر نمایان می‌شود که چنین نیست و تنها شماری محدود از آن‌ها به این سرنوشت دچار شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: احادیث انبیاء، منابع حدیثی، اسرائیلیات، اهل کتاب.

pahlavanmansoor@yahoo.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (استاد)

** . عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (استادیار)

***. دانش‌آموخته مقطع دکتری دانشگاه تهران

نویسنده مسئول: اکبر توحیدلو

مقدمه

«احادیث انبیاء(ع)» عنوان دسته‌ای از روایات در منابع حدیثی اسلام است که گفتار انبیاء الهی و یا کتب آسمانی پیشین را بازگو می‌کند. تعداد این احادیث که در منابع حدیثی اسلام پراکنده شده، و از ۳۴ پیامبر نقل شده است به ۱۰۵۳ حدیث می‌رسد و البته بیش‌تر آنها از دو پیامبر اولوالعزم حضرت موسی و حضرت عیسی روایت شده است. از دیگر سو «اسرائیلیات» عنوانی برای نقل‌ها و روایت‌هایی است که از منابع غیر اسلامی، و غالباً یهودی و مسیحی، به منابع اسلامی بالأخص حدیث و تفسیر و تاریخ راه یافته است. حال سؤال این است که چه ارتباط و اشتراکی بین این دو دسته از نقل‌ها وجود دارد؟ آیا احادیث انبیاء عرصه مناسبی برای تجلی اسرائیلیات نیست؟ موضوع هر دسته از روایات چیست؟ ناقلان و راویان هر دسته چه کسانی هستند؟ با بررسی این احادیث چگونه غیر اسرائیلی بودن غالب آنها به دست می‌آید؟ این تحقیق در صدد پاسخ به سؤالات یادشده است.

احادیث انبیاء(ع)

احادیث انبیاء(علیهم‌السلام) غالباً توسط راویان موثق و در منابع حدیثی شیعه از زبان ائمه معصومین(علیهم‌السلام) نقل شده؛ که با توجه به معیارهای صحت متن حدیث، حدود ۹۰٪ آنها صحیح بوده، و با قرآن مجید و سنت قطعی و عقل مطابقت دارد. موضوع ۶۰٪ آنها اصول اعتقادی، ۲۷٪ آموزه‌های اخلاقی، و ۱۳٪ مسائل فرعی و احکام دینی است. این امر (موضوع احادیث) نشان می‌دهد که اصول اعتقادی و بسیاری از مباحث اخلاقی در ادیان الهی و تعالیم انبیاء، یکسان و از دیگر سو مورد تأکید است و چه بسا اختلاف ادیان به اقتضای زمان، مکان، و مخاطب به جزئیات احکام تعلق یابد.

اسرائیلیات

«اسرائیلیات» عنوان روایاتی است که غالباً از منابع یهودی، و یا یهودیان به‌ظاهر مسلمان به منابع اسلامی راه یافته است، گاهی این عنوان به نقل‌های راه‌یافته از منابع مسیحی و با گسترش از منابع غیر اسلامی اطلاق گردیده است. اما از آن‌رو که نقش یهود در نقل و گسترش این مطالب مؤثرتر و جنبه یهودی و اسرائیلی آنها بیش‌تر بوده، لفظ «اسرائیلیات» بر همه آن‌ها اطلاق شده است.

راویان اسرائیلیات غالباً اهل کتاب و بیش‌تر یهودیان نومسلمان و به‌ظاهر مسلمان و یا شاگردان ضعیف آنها هستند. موضوع اسرائیلیات نیز غالباً تاریخ انبیاء الهی و امت‌های آنهاست.

تاریخچه اسرائیلیات

سرآغاز اسرائیلیات به نفوذ و سلطه فرهنگ یهودی بر فرهنگ عرب بت‌پرست پیش از اسلام برمی‌گردد. با ظهور اسلام و پذیرش آیین جدید، مراجعه عرب به اهل کتاب و خصوصاً یهود مدینه ادامه یافت و آنها برای فهم برخی ناشناخته‌ها، اهل کتاب را برمی‌گزیدند. این مراجعه ادامه یافت تا این‌که پیامبر/اسلام(ص) به‌طور صریح مسلمانان را از این امر نهی کرد. ولی با این وجود گروهی از آنها برای دستیابی به مطالبی، که به گمان آنها در معارف اسلامی وجود نداشت، به اقدام خود ادامه دادند(نک: طبری، ج ۱: ۳۲۴ و طه حسین: ۲۹ و ذهبی: ۲۲-۲۳). رحلت پیامبر(ص) ورود بیشتر اسرائیلیات را به فرهنگ اسلامی سبب گردید زیرا آن حضرت از یک سو مانعی جدی برای آن مراجعه بود و از سوی دیگر مهم‌ترین منبع دستیابی به آن معارف (خود پیامبر) از دست رفته بود. بر این اساس عصر صحابه، دوره ورود و شیوع اسرائیلیات است.

اهل کتاب نومسلمان در عصر صحابه، عوامل انتقال و ترویج اسرائیلیات بودند. اینان با تظاهر به اسلام و سوءاستفاده از اعتماد برخی صحابه، افسانه‌ها و خرافه‌های بسیاری را وارد فرهنگ اسلامی کردند. این امر در دوره تابعان نیز ادامه یافت؛ در این عصر با افزایش گرایش اهل کتاب به اسلام و تساهل مسلمانان نسبت به گذشتگان، و تمایل بیشتر آنان به شنیدن داستان‌های امت‌های پیشین و شیوع پدیده داستان‌سرایی، اسرائیلیات بسیاری به حوزه حدیث و تفسیر اسلام راه یافت. همچنین وجود مفسرانی همچون مقاتل بن سلیمان در این عصر که می‌خواستند نقص و کمبود تفسیر را با این دسته از روایات برطرف سازند، به نشر اسرائیلیات کمک کرد. در عصر تابعان تابعان، علاقه به اخذ این روایات افزایش یافت و گروهی در مراجعه به اهل کتاب، راه افراط در پیش گرفتند؛ به‌طوری‌که همه روایات اسرائیلی را پذیرفته و آن را صحیح تلقی می‌کردند (نک: ابن هشام، ج ۲: ۱۶۶ و امین: ۴۸ و حسین: ۸۷ و الفیومی: ۶۲ و جواد علی، ج ۶: ۵۵۰ و ۵۵۷ و ابوشیبه: ۱۱۷).

از عوامل گسترش اسرائیلیات می‌توان به این موارد اشاره کرد: ایجاز و گزیده‌گویی قرآن، مسامحه در نقل و بررسی روایات، ضعف فرهنگی عرب، کینه و دشمنی یهود، همراهی دستگاه خلافت برای نیل به مقاصد خود، علاقه وافر صحابه و دیگران به شنیدن داستان‌های امت‌های

گذشته. این امر (گسترش اسرائیلیات) با اهدافی همچون بدنام کردن اسلام، تباه کردن عقاید مسلمانان، انگیزه‌های سیاسی، کسب مقام، تحصیل مال و شهرت و ... همراه بوده است. بر این اساس چنین به دست می‌آید که اسرائیلیات با احادیث انبیاء، ارتباط و اشتراک اندکی دارد؛ ناقلان آن غالباً با راویان احادیث انبیاء متفاوت هستند؛ ناقل اسرائیلیات بیش‌تر یهودیان نومسلمان بودند، حال آن‌که احادیث انبیاء توسط راویانی که دیگر روایات منابع حدیثی هم از آن‌ها نقل شده، روایت شده است؛ اسرائیلیات غالباً غیرقابل اثبات است اما اکثر احادیث انبیاء، صحیح و معتبر است؛ موضوع هر دسته نیز مختلف است زیرا موضوع اسرائیلیات بیشتر داستان‌ها و افسانه‌های پیامبران گذشته و امت‌های پیشین است در حالی‌که موضوع دسته دوم، اصول اعتقادی، آموزه‌های اخلاقی و احکام است؛ همچنین اهداف و مقاصد هر یک نیز متفاوت است. بنابراین روشن می‌شود اسرائیلیات توان تجلی زیادی در عرصه احادیث انبیاء ندارد.

راویان احادیث انبیاء و اسرائیلیات

احادیث انبیاء توسط راویانی که در طبقه صحابه، تابعین، و اتباع تابعین قرار دارند روایت شده است. بیشتر این راویان موثق و معتبر هستند و ائمه معصومان (علیهم‌السلام) نیز در زمره آن‌ها قرار دارند، و حتی از شمار اندکی که وثاقت آنها معلوم نیست و یا به ضعف شناخته شده‌اند، احادیث ضعیف به اعتبار متن اندک است. صحت متن بیش از ۹۰ درصد احادیث انبیاء این مطلب را تأکید می‌کند.

در دیگر سو اسرائیلیات نیز توسط افراد زیادی نقل شده است. بیشتر ناقلان، یهودیان و یا مسیحیان نومسلمان هستند. در این میان برخی در نقل آنها، نقش مؤثرتری دارند؛ منقولات این افراد (به اعتبار متن) در موارد بسیاری، نادرست است و در منابع معتبر اسلامی، شواهد و دلایلی بر کذب آنها وجود دارد. این دسته مردود و غیرقابل قبول است و برخی دیگر از آن‌ها درستی و نادرستی‌شان معلوم نیست و در منابع اسلامی شاهدی در مورد آن‌ها به دست نمی‌آید؛ در قبال این دسته سکوت بهتر است چراکه نه قابل پذیرش‌اند و نه قابل انکار و در برخی دیگر، درستی آن‌ها به دست می‌آید و شواهدی بر صحت آنها یافت می‌شود که این دسته پذیرفته می‌شود. در ادامه ناقلان مشهور اسرائیلیات و نقش آن‌ها در نقل احادیث انبیاء بررسی می‌شود تا میزان ارتباط و اشتراک به دست آید:

کعب الأخبار

ابو اسحاق کعب بن ماتب حمیری معروف به کعب الأخبار از دانشمندان یهودی یمن بود که در اوایل خلافت عمر بن خطاب به اسلام گروید، و به سال ۳۴ هـ ق در شهر حمص درگذشت. وی چهره معروف نقل و ترویج اسرائیلیات است؛ صحابه از جمله عمر در آغاز برای اطلاع از برخی معلومات به او مراجعه می کردند و نیز نقل است که عمر به او اجازه داد تا از کتابهای کهن برای او داستان نقل کند و مردم را نیز در شنیدن سخنان او آزاد می گذاشت. گرچه در روایات دیگری نقل شده که عمر از نقل روایات اهل کتاب به شدت منع، و ناقلان این گونه روایات را توییح می کرد. این توییح و تشدید او به نوشتن روایات اهل کتاب مربوط بود، چنان که در نوشتن روایات پیامبر(ص) نیز همین سرسختی را نشان می داد؛ ولی در نقل شفاهی این گونه نبود.

پس از مدتی بر اثر نقل روایات دروغ به سخنان کعب الأخبار با دیده تردید نگریسته و او را تکذیب کردند. نیز نقل است که علی(ع) او را دروغگو خواند؛ وی در زمان عثمان نیز به نقل اسرائیلیات پرداخت، سپس به شام رفت و در زمره مشاوران معاویه و تحت حمایت او قرار گرفت، و از طریق نقل روایات دروغ اسرائیلی، پایه های حکومت وی را تثبیت کرد. روایات فراوانی که درباره فضیلت شام و ساکنان آن از وی نقل شده، مؤید این معناست. این یهودی به ظاهر مسلمان، توانست به کمک برخی صحابه از جمله ابوهریره که بیشترین نقش را در نقل و گسترش روایات کعب بر عهده داشت، خرافات و داستان های دروغ و جعلی فراوانی را وارد معارف دینی اسلام کند(نک: ابن اثیر، ج: ۱، ۹۳۸ و عسقلانی، ج: ۵، ۶۵۰ و ذهبی، ج: ۳، ۴۸۹ و عاملی، ج: ۱، ۵۱ و ابوریة: ۱۴۵ و صحاری، ج: ۱، ۵۷ و ابن ماکولا، ج: ۲، ۴۸۲). از او در احادیث انبیاء(ع) هجده روایت نقل شده است که یک روایت در منابع شیعی، و هفده مورد در منابع اهل سنت آمده است. برخی از این احادیث به لحاظ متن دارای اشکال است. به عنوان مثال:

«عن کعب و غیره أن /دریس(ع) مشی ذات یوم فی حاجة، فأصابه وهج الشمس، فقال: یا رب فکیف بمن یحملها؟ اللهم خفف عنه من ثقلها، فخفف عنه، فسأل /ریه عن السبب، فأخبره، فسأل أن یكون بینهما خلة، فأتاه، فسأله /دریس أن یسأل ملک الموت أن یؤخر أجله، فقال: لا یؤخر الله نفساً إذا جاء أجلها، وأنا /مکمله، فرفع /دریس فوضعه عند مطلع الشمس، ثم أتى ملک الموت وکلمه فقال: /لیس ذلك إلین و لكن إن أحببت أعلمته أجله فیتقدم فی نفسه، قال: نعم فنظر /فی دیوانه فقال: إنک کلمتني فی إنسان ما أراه یموت أبداً، قال: و کیف ذلك؟»

«قال: لا أجدہ یموت إلا عند مطلع الشمس، قال: فإنی أتیتک و ترکته هناک، قال: انطلق فلا أراک تجده إلا و قد مات، فوالله ما بقی من أجل /دریس شیء، فرجع «الملک فوجده میتاً» (بعوی، ج: ۱، ۱۲۲ و قرطبی، ج: ۱۱، ۱۱۸ و بقاعی، ج: ۴، ۵۴۳).
برخی از اهل سنت این حدیث را ضعیف و بی اصل می دانند (نک: حوت، ج: ۱، ۳۵).

عبدالله بن سلام

حصین بن سلام بن حارث اسرائیلی (۴۳ هـ.ق) از عالمان یهود و از قبیله خزرج بود که هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه، اسلام آورد و آن حضرت نام او را عبدالله نهاد. وی همواره ادعا می کرد که عالم ترین یهود بوده و درباره کتاب های پیشین از همگان آگاه تر است. او از کسانی بود که احادیث فراوانی را جعل کرد تا نظر عوام را به خود متوجه، و جایگاهش را میان آنان رفیع سازد. او همچنین بسیار ادعا می کرد که اوصاف پیامبر (ص) در تورات ذکر شده است. از وی روایت شده که پیامبر به او اجازه داده یک شب قرآن و یک شب تورات بخواند (نک: زبر الربعی، ج: ۱، ۶۴ و ابونعیم، ج: ۳، ۱۶۶۳ و ذهبی، ج: ۴، ۵۴۶ و فیض کاشانی، ج: ۳، ۴۶۳ و عاملی، ج: ۱، ۴۹). در احادیث انبیاء از او دو روایت نقل شده، که محتوای آن صحیح است هرچند سند هر دو روایت ضعیف است. به عنوان نمونه:

«أخبرنا أبو زكريا بن أبي إسحاق، أخبرنا أبو الفضل الحسن بن يعقوب بن يوسف
«أخبرنا أبو زكريا بن أبي طالب، أخبرنا زَيْدُ بْنُ الْحَبَابِ، أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ،
«عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ: قَالَ:
«مُوسَى (ع): يَا رَبِّ مَا الشُّكْرُ الَّذِي يَنْبَغِي لَكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَزَالَ
«لِسَانَكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِي قَالَ: يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ عَلَى حَالٍ أُجَلِّكَ أَنْ أذْكَرَكَ فِيهَا.
«قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: أَكُونُ جُنْبًا أَوْ عَلَى غَائِطٍ أَوْ إِذَا بُلْتُ. قَالَ: وَإِنْ كَانَ. قَالَ: يَا
«رَبِّ فَمَا أَقُولُ. قَالَ: قُلْ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ جَنَّبْنِي الْأَذَى سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ
«قِنِي الْأَذَى» (ثعالبي، ج: ۲، ۳۳۰ و بیهقی، ج: ۲، ۱۷ و سیوطی، ج: ۱، ۳۷۰ و ابن ابی-
شیبہ، ج: ۱۳، ۲۱۲ و ابن منذر، ج: ۱، ۳۶۶ و شحود، ج: ۱، ۱۰۳).

ابوهریره

نام اصلی و نسب او به طور دقیق روشن نیست و مورخان در این باره اختلاف دارند. حدود

بیست سال قبل از هجرت متولد شد و در سال هفتم هجری از یمن نزد پیامبر آمد و اسلام آورد. وی نخستین راوی است که در اسلام مورد اتهام قرار گرفت و بسیاری از اصحاب از جمله عمر، عثمان، و عایشه او را به دروغگویی متهم کردند، و علی(ع) او را دروغگوترین مردم دانست. وی روایاتی را از اهل کتاب گرفته و آن را به پیامبر و اصحاب نسبت می‌داد؛ به گفته برخی وی در میان صحابه، بیش از دیگران فریفته کعب/لاحبار شده و به او اعتماد کرد. کعب با ذکاوت و حيله‌گری، از سادگی ابوهریره بهره می‌برد، و هر خرافه و سخن باطلی را که می‌خواست وارد اعتقادات مسلمانان کند به او تلقین و برای تأکید بر این امر، خود روایت ابوهریره را تصدیق می‌کرد. او افزون بر کعب/لاحبار، از القانات وهب بن منبه نیز متأثر بوده است. در اواخر عمر از سوی معاویه والی مدینه شد و در سال ۵۹هـ ق و در هشتاد ۸۰ سالگی در قصر عقیق خود درگذشت و در قبرستان بقیع مدفون شد(نک: قمی، ج: ۱، ۱۷۹). در احادیث انبیاء(ع) از او ۲۴ حدیث نقل شده که بیش از نیمی از روایات به پیامبر(ص) مستند شده، و اسناد برخی از این روایات به خود او رسیده است که بدین لحاظ(سند) موقوف و ضعیف است. ولی به لحاظ متن بیشتر این روایات از صحت برخوردار است، هرچند تعدادی از آن‌ها متن صحیح ندارد. به عنوان نمونه:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَجَرَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدِ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ. قَالَ ارْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ «يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ، فَلَهُ بِمَا عَطَتْ يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ. قَالَ أَيُّ رَبِّ، ثُمَّ مَاذَا» قَالَ ثُمَّ الْمَوْتُ. قَالَ فَالآنَ. قَالَ فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُذَيِّبَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَةً» بِحَجْرٍ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): لَوْ كُنْتُ ثُمَّ لَأَرَيْتُكُمْ «قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ تَحْتَ الْكَيْسِبِ الْأَخْمَرِ» (بخاری، ج: ۲، ۱۱۳ و ۴۷۸ و ج: ۴، ۱۹۱ و مسلم، ج: ۷، ۹۹-۱۰۰ و نسائی، ج: ۴، ۱۱۸ و أبو المعاطی النووی، ج: ۱۸، ۱۱۳ و احمد، ج: ۲، ۳۱۵ و ۵۳۳ و قرطبی، ج: ۶، ۱۳۱ و زحیلی، ج: ۶، ۱۴۹ و بیهقی، ج: ۲، ۴۴۹ و مناوی، ۱۷۸ و ۲۱۹ و عدوی، ۴۲۱ و سیوطی، ج: ۷، ۲۳۳ و متقی هندی، ج: ۱۱، ۵۰۶ و صنعانی، ج: ۱۱، ۲۷۴ و ابن عساکر، ج: ۶، ۱۷۷ و خازن، ج: ۲، ۱۳۴).

برخی علما محتوای این حدیث را نمی‌پذیرند(نک: نجمی، ۲۲۰ و ابوریه، ۲۲۴).

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوبٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي - هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ لَمْ يَكْذِبْ / يُرَاهِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ ثِنْتَيْنِ مِنْهُنَّ

«فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَوْلُهُ (إِنِّي سَقِيمٌ) وَقَوْلُهُ (بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا)، وَقَالَ بَيْنَا هُوَ ذَاتِ يَوْمٍ وَ سَارَةُ إِذْ أَتَى عَلَى جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَابِرَةِ، فَقِيلَ لَهُ إِنَّ هَا هُنَا رَجُلًا مَعَهُ «امْرَأَةٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَسَأَلَهُ عَنْهَا. فَقَالَ مَنْ هَذِهِ قَالَ أُخْتِي، فَآتَى «سَارَةَ قَالَ يَا سَارَةُ، لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ غَيْرِي وَغَيْرُكَ، وَإِنَّ هَذَا سَأَلَنِي، «فَأَخْبَرْتَهُ أَنَّكَ أُخْتِي فَلَا تُكْذِبِينِي. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ ذَهَبَ يَتَنَاوَلُهَا «بِيَدِهِ، فَأَخَذَ فَقَالَ ادْعِي اللَّهَ لِي وَ لَا أُضْرُكَ. فَدَعَتِ اللَّهَ فَأَطْلِقِ، ثُمَّ تَنَاوَلَهَا الثَّانِيَةَ، «فَأَخَذَ مِثْلَهَا أَوْ أَشَدَّ فَقَالَ ادْعِي اللَّهَ لِي وَ لَا أُضْرُكَ. فَدَعَتِ فَأَطْلِقِ. فَدَعَا بَعْضَ «حَجَبَتَيْهِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَمْ تَأْتُونِي بِإِنْسَانٍ، إِنَّمَا أَتَيْتُمُونِي بِشَيْطَانٍ. فَأَخَذَهَا هَاجِرَ فَآتَتْهُ، «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ مَهْيًا قَالَتْ رَدَّ اللَّهُ كَيْدَ الْكَافِرِ - أَوْ الْفَاجِرِ - فِي نَحْرِهِ، «وَأَخَذَهَا هَاجِرًا. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ تِلْكَ أُمَّكُمْ يَا بَنِي مَاءِ السَّمَاءِ» (بخاری، ج ۲: ۴۶۱ و ۱۱۸ و ابو یعلی، ج ۱۰: ۴۲۶ و طبرانی، ج ۴: ۲۸۷ و نسائی، ج ۵: ۹۸ و ابن کثیر دمشقی، ج ۱۲: ۳۴ و حقی، ج ۵: ۳۷۹).

مفسران و محققان شیعه این حدیث را موضوع می دانند، (نک: طوسی، ج ۷: ۲۵۴).

وهب بن منبه

ابوعبدالله وهب بن منبه صنعانی. پدرش از اهالی خراسان و از شهر هرات بود که کسری ایران، او را اخراج کرد و به یمن فرستاد. وهب از دانشمندان بزرگ اهل کتاب در یمن بود که به سال ۳۴ هـ ق متولد شد. وی مورخ بود و از علوم اهل کتاب بهره فراوان داشت. گفته اند که وی حدود هفتاد و چند کتاب از پیشینیان را خوانده است. وی از ابن عباس و جابر بن عبدالله حدیث نقل می کرد. وی در روایتی عبدالله بن سلام و کعب الاحبار را داناترین زمان خویش، و خود را داناتر از آن دو می دانست. برخی از اهل سنت او را در نقل حدیث ثقه و صالح می دانند (ابن جوزی، ج ۲: ۲۹۶ و ذهبی، ج ۸: ۱۱۲ و عجلی الکوفی، ج ۲: ۳۴۵ و لسان المیزان، ج ۹: ۴۴۵). وی در پیدایش و نشر اندیشه های خرافی نقش به سزایی داشت، به گونه ای که محمد رشیدرضا، او و کعب الاحبار را بدترین و ریاکارترین افراد در برابر مسلمانان دانسته، و نوشته است: «هیچ خرافه ای در کتاب های تفسیری و تاریخی درباره آفرینش موجودات، پیامبران، امت های آنان و رستاخیز، به کتاب های تفسیر و تاریخ اسلامی راه نیافت، جز آن که این دو در آن نقش داشتند. وی در سال ۱۱۰ یا ۱۱۶ هـ ق بر اثر ضربات یوسف بن عمر والی یمن و عراق درگذشت (نک: سمعانی، ج ۳: ۱۱ و تفرشی، ج ۵: ۲۱). در روایات انبیاء از وی ۳۳ روایت وجود دارد که شش حدیث در منابع شیعی و

۲۷ حدیث در منابع اهل سنت نقل شده است. بیشتر این احادیث به لحاظ متن صحیح و برخی از آن‌ها غیر صحیح است.

«رَوَى عَنْ وَهْبِ بْنِ مُبَيْبَةَ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا هَبَطَ آدَمُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِلَى الْأَرْضِ قَالَ إِبْلِيسُ لِلسَّبَاعِ إِنَّ هَذَا عَدُوُّكُمْ فَأَهْلِكُوهُ. فَاجْتَمَعُوا وَوَلَّوْا أَمْرَهُمْ إِلَى الْكَلْبِ وَ قَالُوا أَنْتَ أَشْجَعُنَا، فَلَمَّا رَأَى آدَمَ ذَلِكَ تَحَيَّرَ فِيهِ فَجَاءَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَقَالَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى رَأْسِ الْكَلْبِ فَأَلْفَهُ فَلَمَّا رَأَى السَّبَاعُ ذَلِكَ تَفَرَّقُوا وَبَقِيَ «الْكَلْبُ مَعَ أَوْلَادِهِ إِلَى هَذَا الزَّمَانِ» (قرطبی، ج: ۱، ۳۲۷؛ خادمی، ج: ۶، ۱۵۵).

«حدثنا عبد الله بن محمد بن جعفر ثنا أبو بكر الدينوري المفسر ثنا محمد ابن أيوب «القطار ثنا عبد المنعم بن ادريس عن أبيه عن جده وهب قال كان في بني اسرائيل «رجل عصى الله مائتي سنة ثم مات، فأخذوا برجله فألقوه على مزبلة فأوحى الله «إلى موسى عليه السلام أن اخرج فصل عليه. قال يا رب بنو اسرائيل شهدوا أنه «عصاك مائتي سنة فأوحى الله اليه هكذا كان إلا أنه كان كلما نشر التوراة و نظر «إلى اسم محمد صلى الله عليه و سلم قبله و وضعه على عينيه و صلى عليه «فشكرت ذلك له و غفرت ذنوبه و زوجته سبعين حوراء» (ابونعيم، ج: ۴، ۴۲ و سيوطی، ج: ۳، ۵۷۹).

محمد بن كعب قرظي

پدر وی از اسیران بنی قریظه و از فرزند یکی از کاهنان یهود بود. وی در سال ۴۰ هـ ق متولد شد و در سال ۱۱۷ هـ ق وفات یافت، و از کسانی بود که در مساجد به قصه‌گویی می‌پرداخت و افسانه‌هایی را از کتاب‌های پیشینیان نقل می‌کرد، و سرانجام در حالی که در مسجد مشغول قصه‌گویی بود، سقف مسجد فرو ریخت و به همراه گروهی دیگر جان سپرد (ابن جوزی، ج: ۱، ۳۲ و عجلی الکوفی، ج: ۲، ۲۵۱). در احادیث انبیاء تنها از او این روایت نقل شده است که به لحاظ متن و سند ضعیف است.

«وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ قَالَ: حَدَّثَنِي حَجَّاجٌ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ: وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، قَالَ: بَلَّغْنَا أَنْ سَلِيمَانَ كَانَ عَسْكَرُهُ مِائَةَ فَرَسِيخٍ؛ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ مِنْهَا لِلإِنْسِ، وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ لِلجِنِّ وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ لِلوَحْشِ، وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ لِلطَّيْرِ، وَكَانَ لَهُ أَلْفُ بَيْتٍ

«مِنْ قَوَارِيرَ عَلَى الْخَشَبِ؛ فِيهَا ثَلَاثُمِائَةَ صَرِيحَةٍ، وَ سَبْعُمِائَةَ سَرِيَّةٍ، فَأَمَرَ الرِّيحَ
 «الْعَاصِفَ فَرَفَعْتَهُ، وَ أَمَرَ الرُّحَاءَ فَسَيَّرْتَهُ؛ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَسِيرُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ
 «الْأَرْضِ: إِنِّي قَدْ زِدْتُ أَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَتْ الرِّيحُ
 «فَأَخْبَرَتْكَ بِهِ» (طبری، ج ۱۸: ۲۵ و حاکم النیسابوری، ج ۲: ۴۱۲ و ثعلبی
 نیشابوری، ج ۷: ۱۹۶ و فیروزآبادی، ج ۱: ۲۹۶ و سیوطی، ج ۵: ۶۵۱).

ابن جریج

ابو خالد یا ابوالولید عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج. وی رومی الاصل، و پیش از اسلام آوردن
 نصرانی بود. در سال ۸۰ هـ ق متولد شد و در ۱۵۰ هـ ق وفات یافت. ذهبی وی را از قطب‌های نشر
 اسرائیلیات دانسته، و نوشته است: «او محور نشر اسرائیلیات در دوره تابعان است و هرگاه آیات
 مرتبط به نصارا را دنبال کنیم، می‌بینیم بیشترین روایاتی که طبری درباره نصاری آورده، بر محور
 ابن جریج دور می‌زند». این نظریه ذهبی پنداری بی‌جا و مبتنی بر حدس است و شاهی بر صحت
 آن وجود ندارد؛ دلیل نادرستی آن افسانه‌هایی است که درباره مائده (سفره) آسمانی نازل بر
 حضرت عیسی و حواریون در "جامع‌البیان" و "الدر المنثور" آمده است که فقط دست‌کعب‌الاجبار
 و وهب بن منبه در آن‌ها دیده می‌شود و از ابن جریج خبری نیست. در احادیث انبیاء (ع) نیز تنها یک
 روایت از او در سلسله سند منابع شیعی قرار گرفته است، روایتی که در کتب "خصال" و نیز
 "معانی الأخبار" از قول عطاء و او از عبید بن عمیر لیشی از ابوذر از پیامبر (ص) در مورد تعداد
 کتاب‌های نازل شده بر پیامبران آمده و حدیث مشهوری است. ادامه حدیث در مورد محتوای
 صحف ابراهیم (ع) و موسی (ع) مطالبی از پیامبر (ص) نقل شده است و هر چند سند حدیث ضعیف
 است ولی محتوای آن صحیح است (خوئی، ج ۱۲: ۲۱ و بروجردی، ج ۱: ۵۱۸ و تفرشی، ج ۳: ۱۳۹).

نتیجه بحث

حال که از پیش‌کسوتان و بزرگ‌مروّجان اسرائیلیات، تنها مواردی انگشت‌شمار توانسته‌اند به
 احادیث انبیاء راه یابند، تکلیف بقیه افراد روشن می‌شود. خصوصاً آن‌که صحت متن بیش‌تر موارد
 راه‌یافته، از ضعف ورود اسرائیلیات نادرست به احادیث انبیاء حکایت دارد. بالاخص اگر روشن شود
 که تنها متن حدود ده درصد از احادیث انبیاء (اسرائیلیات و غیر آنها) ضعیف است، ارتباط و اشتراک
 حداقلی این دو دسته، به دست می‌آید.

از سوی دیگر ورود کم‌تر اسرائیلیات به منابع حدیثی شیعه، نقش مؤثر ائمه معصومان (ع) و دقت محدثان شیعه را نشان می‌دهد.

کتابنامه

- ابن الأثير، على بن محمد. ٢٠٠٩م. **أسد الغابة في معرفة الصحابة**. تحقيق على محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن الجوزي، عبد الرحمن بن على بن محمد. ١٩٧٩م. **صفة الصفوة**. بيروت: دار المعرفة.
- ابن حجر العسقلاني، أحمد بن على بن حجر. بی تا. **لسان الميزان**. تحقيق عبدالفتاح أبوغدة. بيروت: مكتب المطبوعات الاسلامية.
- ابن عساکر، على بن حسن. بی تا. **تاريخ مدينة دمشق**. بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن کثير دمشقی، اسماعيل بن عمرو. ١٤١٩هـ. **تفسير القرآن العظيم**. تحقيق محمد حسين شمس الدين. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن ماکولا. بی تا. **الإكمال الکمال**. القاهرة: دارالكتاب الاسلامی الفارق الحديثة للطباعة و النشر. أبو شيبعة، محمد بن محمد. ١٩٧١م. **الإسرائيليات و الموضوعات في كتب التفسير**. مصر: مكتبة السنة. ابورية، محمود. ١٩٦٩م. **ابوهريرة شيخ المضيرة**. القاهرة: دارالمعارف.
- الإصفهاني، أبونعيم. ١٩٩٨م. **معرفة الصحابة**. تحقيق عادل بن يوسف العزازی. الرياض: دارالوطن للنشر. بخاری، محمد بن اسماعيل. ٢٠٠٨م. **صحيح**. بيروت: دارالفکر.
- بغوی، حسين بن مسعود. ١٤٢٠هـ. **معالم التنزيل في تفسير القرآن**. تحقيق عبدالرزاق المهدي. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- بقاعی، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر. ١٤١٥هـ. **نظم الدرر في تناسب الآيات و السور**. تحقيق عبدالرزاق غالب المهدي. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن هشام، أبو محمد عبدالملك. ١٤١٦هـ. **سيرة النبي (ص)**. تحقيق مجدى فتحى السيد. الرياض: دارالصحابة.
- تفرشى، مصطفى بن حسين. ١٣٧٦هـ. **نقد الرجال**. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف. بی تا. **الجواهر الحسان في تفسير القرآن**. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ثعلبی نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم. ١٤٢٢ هـ. **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- حاکم النيسابورى، محمد بن عبد الله أبو عبد الله. ١٩٩٧م. **المستدرک على الصحيحين**. الرياض: دار الحرمین.
- حسين، مصطفى. بی تا. **الاسرائيليات في التراث الاسلامی**. بی جا.
- الحوت، محمد بن درويش بن محمد. بی تا. **أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب**. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ذهبی، محمد حسين. ١٤٠٥هـ. **الاسرائيليات في التفسير و الحديث**. دمشق: لجنة النشر في دارالایمان.

زير الربعى، أبوسليمان محمد بن عبدالله. ١٤١٠هـ.ق. **تاريخ مولد العلماء و وفياتهم**. المحقق عبد الله أحمد سليمان الحمد. الرياض: دار العاصمة.

زحيلي، وهبة بن مصطفى. ١٤١١هـ.ق. **التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج**. دمشق: دار الفكر المعاصر.

سيوطى، أبو الفضل. ١٤٠٥هـ.ق. **الخصائص الكبرى**. بيروت: دارالكتب العلمية.

طبرى، محمد بن جرير. ١٣٨٧هـ.ش. **تفسير الطبرى**. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.

عاملى، جعفر مرتضى. ١٤٢٥هـ.ق. **الصحيح من سيرة النبي الأعظم**. لبنان: المركز الإسلامى للدراسات.

عدوى، مصطفى. ١٩٩٢م. **صحيح احاديث القدسية**. القاهرة: دار النشر.

عسقلانى، ابن حجر. ١٣٥٨هـ.ق. **الإصابة فى معرفة الصحابة**. القاهرة.